

همراه با خاطرات علی اصغر عباسی که از بدو تولد در محله احمدآباد سکونت دارد

اقوام، در همسایگی هم



محله‌گردی

روزگاری اینجاخانه پدری ام بود که با بچه‌هادر کوچه و خیابان بازی می‌کردیم. هر وقت شیطنتی می‌کردیم برای فرار از دست پدرم که متوجه نشود از روی دیوار به خانه عمه‌ام می‌رفتیم.



ایستگاه
اول

صفائی اخانواده اش اهل کاشان هستند و از سال ۱۳۱۴ که به مشهد آمدند، در کنار دیگر همشهریانشان در خیابان عارف ۷ ساکن شده‌اند. در گذشته، بیشتر همسایه‌ها اقوامشان بودند. همسایگی با فامیل بهترین فرصت برای شیطنت بچه‌ها بود. علی اصغر عباسی که بزرگ شده احمدآباد است، خاطرات بسیاری از کوچه‌های این محله دارد.



باغ و حش کوهسنگی یکی از مکان‌های تفریحی بود که هر هفته با بچه‌ها به آنجا می‌رفتیم. یک بار برادر کوچک‌ترم حواسش نبود و دستش را روی فنس میمون هاگذاشت. در یک لحظه، میمونی دستش را گازگرفت و صدای برادرم درآمد. بالاخره با فریاد بلند نگهبان باغ و حش، میمون، دست برادرم را رها کرد. از آن به بعد کمتر به باغ و حش می‌رفتیم. در حال حاضر در این مکان مجتمع مهر احداث شده است.

ایستگاه
دوم



ایستگاه
سوم

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، به جای مجتمع تجاری باراد کوهسنگی ۱۵، کارخانه پیسی بود. سرتاسر دیوار کارخانه با شیشه پوشیده شده بود و از بیرون، داخل آن دیده می‌شد. به همراه بچه‌های محل پشت این این دیوارهای شیشه‌ای می‌ایستادیم و پرشدن شیشه‌های نوشابه رانگاه می‌کردیم.



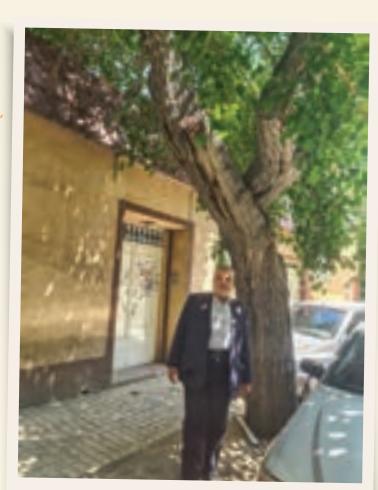
ایستگاه
چهارم

اوخردهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ هنوز این محله آب لوله‌کشی نداشت. چند شیر تملیه‌ای برای استفاده از آب شرب در محله درست کرده بودند. هر وقت مادرانمان برای برداشتن آب می‌رفتند. مامه‌م برای بازی، همراهی شان می‌کردیم.

ایستگاه
ششم



در فصل توت تکانی، مادر بزرگم مرا بالای درخت می‌فرستاد تا توت بتکانم. بقیه بچه‌ها هم پای درخت، چند طرف چادر بزرگ را می‌گرفتند. توت هارا که جمع می‌کردیم، مادر بزرگ درون چندین سینی می‌ریخت و به همسایه‌های هامی داد.



قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، سالن ورزشی ۲۲ بهمن در انتهای عارف ۱۰ قبرستان کوچکی بود که پاتوق بازی بچه‌های محله شده بود. هم جواری قبرستان با مدرسه مابهترین راه فرامان از کلاس درس و شیطنت‌های کودکانه بود.